

ترجمه آقای مهدی ملکی

دیوان بین‌المللی دادگستری

سال ۱۹۵۳ - ۴۲ ژوئیه

پرونده شرکت نفت انگلیس و ایران (انگلستان و ایران)

ایرادات مقدماتی

تفسیر اعلامیه ایران راجع بقبول تقاضاوت اجباری دیوان - مستفاد از جمله « به دار تصویب این اعلامیه » چیست - محدودیت اعلامیه بعهدنامه یاقرو ادادهائی که ایران پس از تصویب اعلامیه امضاء کرده است - شرط دولت کاملة الوداد متدرج در بکی از عهدنامه هستی که قبل از تصویب اعلامیه منعقد شده است .

عدم امکان توجه یابن شرط در مورد عهدنامه های منعقده بعداز اعلامیه بمنظور احراز صلاحیت دیوان - عهدنامه ها و قرارداد ها - مشخصات قرارداد امتیاز هزار و نهمصد و سه و سه - بحث در اینکه آیا از عمل شورای جامعه ملل میتوان استفاده بر توافق ضمنی بین اصحاب دعوی نمود یا خیر - عدم امکان اعمال اصل توافق ضمنی

حکم

حاضرین :

آقای گردو Guerrero نایب رئیس بسم ریاست دراین پرونده :

آقای سر آرنولد مونر Arnold Monair رئیس :

آقایان : الوارز Alvarez

بادان Basdevaut

هاکورت Hackvorth

وینیارسکی Winiarski

زاریسیک Zaricic

کلستاد Klaestad

بدوی باشا

لوگی گارنیر و

Levi carneiro

ادهانه او کن Armand Ugan نهاد

کریم سایه‌ای خانی اخنوسی

آفای هامبرو Hambro مذهبی

در موضوع پرونده هر کت نفت ایگلپس و ایران بین دولت مخصوص بریندازیکی که در فاصله ۱۰۰ کیلومتر از پلک بکت Eric Becket مستشار قضائی وزارت امور خارجه یعنوان نهادند
در مصادر است آنای سر ایوال هالد Sir Lionel Heald دادستان کل رئیسی والدک Waldaele استاد حقوق این اماراتی عدوی دانشگاه اکنطوره (کرسی هبکل) و آفای فیشر Fisher عضو کانون دکلای ایگلپس و آنای جونسون Jhaonson دستوار اخنوسی وزارت امور خارجه یعنوان
یعنوان مشاورین و آنای دکار روس Ross از وزارت امور خارجه اداره هنری و آنای Rathnie رئیسی
وزارت شاهنشاهی ایران بشایندگو آفای حسین نواب ناینده حقوق امداده و وزیر مختار

ایران در هنده یعنوان ناینده و آنای دکار مصطفی تقیی و زین و هر کت آنای نهاده نظام
دولت و وزیر سابق و آنای هاری دو ان استاد حقوق این اماراتی دانشگاه بر و کسل ریس سایق
مجلس سنای بلریک یعنوان و کرل و آنای الوبان صالح وزیر سابق و آنای دکتر سود علی شایگان
وزیر سابق ناینده مجلس و آنای دکار مظفر بکایی ناینده مجلس و آنای کاظم حسنه‌ی عهدمندی و
اینده مجلس و آنای دکار محمد حسین علی آزادی استاد دانشکده حقوق تهران و آنای مازسل
ملوکی Marcel slusny حقوق ایگلپول شده است در موضوع اراده مقدماتی دولت شاهنشاهی ایران بشرح ذیر رای میدهد :

در تاریخ ۱۹۵۲ مه ۶۶ دولت امیر اطوروی بر بناهای کویر و ایران دادخواستی
بر علیه دولت شاهنشاهی ایران تقدیم دیوان نمود که با استفاده از اعلامیه هایی که دولتی ایران و
ایگلپس طبق اسناد دوم ماده ۳۹ اساسنامه دیوان قضایت انجامی دیوان را قبول نموده اند از دیوان
نهاست امداده است که :

الف - دیوان اعلام نماید که دولت شاهنشاهی ایران ملزم است که اختلافات ناشیه بین
خود و شرکت محدود نفت ایگلپس و ایران را به وجب ماده ۲۲ قرارداد ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ منعقده
بین دولت و شرکت بدروی مراجعه نماید و دولت ایران ناچار اذیقیل و اجرای رای داور می‌باشد .

ب - دیوان ضمیمه اعلام نماید که اجرای قانون ملی شدن نفت در ایران مورخ ۱ مه ۱۹۵۱
ناینها که برخلاف مواد ۲۶ و ۲۷ قرارداد ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ منعقده بین دولت ایران و شرکت
نفت ایگلپس و ایران نهاده مراجعت ملتفت می‌باشد مخالف با حقوق این امارات عدومی
بوده ایجاد عصیّه و لیست بین امارات شاهنشاهی ایران می‌نماید .

ج - دیوان اعلام نماید که دولت ایران از انتظر حقوقی مقید بر عایت ماده ۲۲ قرارداد مرقوم
بوده وسامانع شدن شرکت نفت از مراجعه منحصر مرجع مندرج در ماده ۲۲ آن قرارداد دولت
ایران مرکب‌هم اسناد نکاف از عدالت برخلاف حقوق بین امارات شده است .

د - دیوان اعلام نماید که دولت شاهنشاهی ایران جز از طریق موافق باشرکت نفت

۱۹۷۰م در ایران بازار شرایط مقرر نموده ۲۶ قرارداد اموتواند فرادری مزبور را الغاء یا مقررات آنرا تغییر دهد.

۵- دیوان یکویید و رای پدهد که دولت شاهنشاهی ایران ملزم است رضایت کامل شرکت را غرامات نموده و غرامات ناشیه از اعمال ارتکابی بر علیه شرکت را که مخالف باقوع حقوق بین الملل با قرارداد مزبور است هیجان نماید و ضمناً علیقه را که برای هیجان این خسارات بایستی انجاذ اماید تعیین کند.

بر طبق قسمت دوم و سوم ماده ۴ اساسنامه دادخواست پدولت شاهنشاهی ایران و همچنین بدول عذر دیوان ابلاغ شد و نسخه از آن برای منشی کل سازمان ملتمد ارسال گردید.

لایحه دولت برپانها در مدت مقرر در قرار ۵ زویه ۱۹۵۱ که بعداً بر حسب تقاضای آن دولت طبق قرار ۲۲ اوت ۵۱ تقدیم شده بود تقدیم شدو دولت ایران در مدت مقرر که بدول ایرای ۱۷ دسامبر ۵۱ و بعداً بر حسب تهشی آن دولت تا ۱۱ فوریه ۵۲ تقدیم شده بود پاسخ دفاعی خود را تحت عنوان ملاحظه مقدماتی حاوی ایراد بصلاحیت دیوان تقدیم داشت.

با طرح ایراد عدم صلاحیت از طرف دولت ایران رسیدگی به ماهیت دعوی متوقف گشته و بسوی قرار یارده فوریه ۵۲ بدولت انگلستان اعلام شد که تا ۲۷ مارس ۱۹۵۲ کتبی چواب و نظریات خود را نسبت با ایراد صلاحیت تسلیم نماید و از طرف دیگر طرح ایراد صلاحیت از طرف دولت ایران بدول عضو دیوان اطلاع داده شد و ضمناً بوجب ماده ۶۳ اساسنامه باعضاً سازمان ملی متعدد اعلام کشت که دولت ایران ضمن طرح ایراد بصلاحیت علاوه بر سایر دلائل خود بقسمت ۷ ماده ۲ منتشر مل متفق نیز استفاده کرده است.

چواب دولت انگلستان نسبت با ایراد مرقوم در مدت مقرر واصل و پرونده آمد و برای اظهار انظر در اطراف ایراد گردید.

چون دیوان قبله ای یکنفر قاضی از ملیت یکی از اصحاب دعوی بود طرف دیگر یعنی دولت ایران با استفاده از قسمت دوم ماده ۳ اساسنامه آقای دکتر کریم سنجابی استاد دانشکده حقوق تهران رئیس سابق دانشکده حقوق نماینده مجلس وزیر سابق رایعون قاضی اختصاصی معروف نمود. بعلاوه چون رئیس دیوان تبعه یکی از اصحاب دعوی بود مقام ریاست را طبق قسمت یک ماده ۱۳ نظامنامه بنای رئیس محول کرد. جلسات عمومی در تاریخ ۹۰۹۱ و ۱۳۹۱ و ۱۴۹۱ و ۱۶۹۱ و ۱۷۹۱ و ۱۸۹۱ و ۱۹۹۱ و ۲۱۹۱ و ۲۳۹۱ و ۲۵۹۱ تشكیل شد و اظهارات آقایان نواب و دکتر مصدق و هزاری رولن از طرف دولت ایران و آقایان سرلیون هلند و سر اریک بیکت از طرف دولت انگلیس استماع شد و ضمن مذاقات حضوری خلاصه اظهارات و مستدعیات طریق بشرح ذیرا برای این تقدیم داشتند.

بنام دولت ایران از دیوان تقاضای شود که با حفظ کلیه حقوق ایران و بدون آنکه دولت ایران مقید بپیو آن باشد ضمن تصدیق عملی مراقب زیر از نظر حقوقی اعلام نماید که:

۱- دولت انگلستان موضوع و ماهیت دعوی خود را که ضمن دادخواست او لیه تشریع کرده بود بعد تغییر اده است یعنی تفصیل:

تقاضای انگلستان در دادخواست این بود که دولت ایران محاکوم بترتیبه کامل و هیجان غرامات برای کلیه اعمالی که برخلاف مقررات حقوق بین المللی یا امتیاز نامه ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ نسبت بشرط نفت انگلیس و ایران نموده بشود و طریق چلب رضایت و هیجان غرامات را دیوان تعیین نماید و حال آنکه بعد از در لایحه تقدیمی دولت انگلستان تقاضادارد که اولاً استداد تأسیسات نفت بکتابانی صاحب امتیاز و تعیین غراماتی که بشرط از لحاظ معروضیت از استفاده از امتیاز متوجه شده

بررسی روابط حقوقی مطبوعات اندیزه خود را در ۱۹۵۰ میلادی در این مدت
عملی گردید و نتایج آن حکم باستاده از صادرات خریداری فانوی باز از طریق سیم
درسته خود را در ۱۹۵۲ اینجا باز بازخواهی که دیوان اعلام خواهد گرفت چون شود و ناگفته
از این مفتراءست که اخیر مطبوعات شده از مردم حقوق بین اقلیل خیر کافی اعلام
نموده و همچنانکه عادلی و مطبوعات را ادوات است و این مدت

از درخواست نکاری این مطبوعات که نکارهای اول و دوم اندکستان قابل قبول نبوده است زیرا ادوات و تقاضاهای
نکارهای مطبوعات این مطبوعات خود را مطبوعات اعلامیه ۳۰ اوت ۱۹۵۵ اعلام داشته است و تقاضاهای
نکارهای مطبوعات این مطبوعات دیوان شده است و بهر صورت
سرمه نکارهای مطبوعات که نکارهای دیوان شده اند مطبوعات مرقوم پس از اعلام اعتراف ایران (۱۹۵۶) پیش
درخواست خواسته برخواست این مطبوعات اینجا باز دیوان شده اند اساسنامه بوده و تابع
برخواست این مطبوعات است.

۴ - درخواست اصولاً موجب ماده ۴ مذکور مملکت متفق صلاحیت ذاتی برای رسیدگی به این
نحوی نداشته باشد از این موضع مردم بتوانند مطبوعات این مطبوعات مورخ ۲۰ مارس داول ۱۹۵۱
درخواست مذکور را معتبر دانند و بخواهند موجب دخالت همچویک از مؤسسات و تشکیلات سازمان
دولت مکلف گردند.

۵ - صلاحیت درخواست مذکور بجهودی است که بوجب اعلامیه های طرفین معین شده است
بر این این صلاحیت را محدود به انتقالات ناشیه از اعمال یا احوالی نموده که
بر این این صلاحیت را محدود به اجراء عهدنامه های از اراده های مورد قبول ایران منعقد یافتد
مشکلها را می خواهند مطبوعات این اعلامیه های از این انتقالات ناشیه ای این اعلامیه های
نکارهای این اعلامیه های این انتقالات اینجا باشند. و حال آنکه تقاضاهای دوست اندکستان یا میثاقی بر عهدنامه
عادلی است که بین ایران و نوادل ترتیب منعقد شده که دوست اندکستان از هر ایام آن جز از طریق
شرط دوست کاشهه اندکستانه تباشد که این شرط فقط در عهدنامه های منعقد بین ایران و اندکستان
مورخ ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ بین تقابل این مطبوعات اعلامیه ایران قید شده است و با میثاقی بر میادله
پذیرفته است همچنان موجبه این اعلامیه های از این اعلامیه های طرفین مورخ
تقبل از مطبوعات اعلامیه ایران است و صرفاً محدود است باشکه دوست ایران منعقد شده است نسبت
به این اعلامیه های این اعلامیه های طرفین موجبه حقوق بین این دو دیوان
حرفاً دوست اندکستان شده و موجبه بازخواهی این اعلامیه های طرفین موجب طرح دعوی در دیوان
نیز میگردد. و بین این این اعلامیه های طرفین موجبه این توافق این توافق فرضی اعلام شده
است که در این دو دوست این اعلامیه های طرفین موجبه این توافق این توافق فرضی اعلام شده
و بین مطبوعات توجهی این اعلامیه های طرفین موجبه این توافق این توافق فرضی اعلام شده
است که در این اعلامیه های طرفین موجبه این توافق این توافق فرضی اعلام شده

است و لذا این جویی بین دیوان غیر صالح است.
۶ - عضایاً باختصار مصالمه ای محقق است که تقاضاهای برینایا از تیاضی با عهدنامه های
برینایی آن دوست اندکستانه و تقدیم این عهدنامه های واحد اهمیتی که مدهی یا آن مدهد نیست و از
آن میتواند این اعلامیه های طرفین موجبه این توافق این توافق فرضی اعلام شده.

۷ - تقاضای مطبوعات بینیان میزان غرامت واردہ بشرکت نفت اندکستان و ایران
غیر قابل تقدیم است زیرا شرکت مرافق دادگاه های داخلی را طبق قوانین ایران
می تکریه است.
۸ - اندکستان و ایران در اعلامیه های خود اموری را که طبق حقوق بین این اعلام

ملل متفق که بجای قسمت ۸ ماده ۱۵ قرارداد جامعه ملل است شامل مسائلی هم که اصولاً داخل درخوازه صلاحیت ملی دارد نیز میشود و صراحت اعلامیه های مذکور مسلمان مقررات عمومی قسمت ۷ ماده ۲ منشور ملل متفق را تایید نموده و بالطبع دایل متمم دیگری برای اعلام عدم صلاحیت دیوان میباشد

بالنتیجه تقاضا دارد دیوان عدم صلاحیت خود را اعلام نموده و بهر صورت غیرقابل قبول بودن دادخواست را نظر داده ولا اول حکم بمحق شناختن دولت ایران در اینکه حسب الفروزه از اختیاری که در اعلامیه مبنی بر تقاضای توقيف جریان دادرسی به او داده شده استفاده نماید صادر فرمایند خصوصاً که مورد اختلاف تحت نظر شورای امنیت سازمان ملل نیز مطرح رسید کی است.

بنام دولت انگلیس :

۱ - تنها مسئله ای را که فعل دیوان باستی رای بدهد مسئله صلاحیت است و مسائل دیگر اعم از آنکه بعنوان ابرادات مقدماتی قابل طرح باشد یا خیر نهاد موجب صدور نظر به دیوان نخواهد بود .

۲ - بموجب قسمت دوم ماده ۳۶ اساسنامه دیوان صالح برای رسیدگی بكلیه اختلافاتی است که منشاء آن اعلامیه قبول اختیاری قضاؤت اجباری دیوان صادره از طرف دولت ایران است .

۳ - اعلامیه که بموجب آن مقررات اختیاری را دولت ایران قبول کرده در مورد اختلافاتی که بعد از تصویب این اعلامیه ایجاد شده و مر بوط باحوال یا اعمالی است که پس از تصویب این اعلامیه مستقیماً یامن غیرمستقیم مر بوط باجراء عهده ها یا قراردادهای مورد قبول ایران است اعمال میشود بدون آنکه تاریخ مؤثر در آن باشد .

۴ - با توجه موضوع فوق دیوان برای رسیدگی بدرخواست دولت انگلیس که بموجب آن ایران باملی ساختن صنعت نفت بموجب قانون اول مه ۱۹۵۱ بمعاهدات خود تسبیت با انگلیس ناشیه از عهده ها یا قراردادهای زیر که مورد قبول دولت ایران بوده رفتار نکرده است صالح می باشد .

الف - عهده ها و قراردادهای منعقده بین ایران و دولت ثالث که در قسمت ۱۱ ضمیمه ۲ لایحه انگلیس قید شده - عهده ها و قراردادهایی که دولت انگلیس با توجه به ماده ۹ عهده ها ۱۸۵۷ و ماده ۲ عهده ها ۱۹۰۳ منعقده بین انگلیس و ایران محق در استناد بدان می باشد .

ب - مبادله یادداشت ها بین دولت شاهنشاهی ایران و انگلستان مورخ مه ۱۹۲۸ مربوط بوضعیت اتباع بریتانیا در ایران .

ج - شرط ضمن قرداد ناشیه از نظر مه ۱۹۳۳ شورای جامعه ملل هنگام دخالت در اختلاف بین المللی بین ایران و انگلیس که شرایط آن در قرارداد امتیاز منعقده در همان سال بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران قید شده است .

د - ادعای دولت ایران در قسمت سوم مستندیات خود که بموجب آن ایران مدعی است که اعلامیه ای که طبق آن دولت ایران مقررات اختیاری قضاؤت اجباری را قبول کرد فقط شامل اختلافات ناشیه از عهده های مورد قبول ایران پس از تاریخ تصویب اعلامیه مربود میباشد صحیح نیست .

و قرارداد هایی باشد که پس از تاریخ تصویب اعلامیه مربور مورد قبول دولت ایران واقع شده است باز دیوان برای رسیدگی بتفاضاهای انگلستان که بموجب آن ایران بهمداد خود ناشیه از قراردادها و عهدنامه های زیر که مورد قبول ایران واقع شده است رفتار نکرده صالح میباشد.

اول - عهدنامه مودت واستقرار و تجارت منعقده بین ایران و دانمارک مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۴ - دولت انگلستان بموجب ماده ۹ عهدنامه ۱۸۵۷ و ماده ۲ عهدنامه ۱۹۰۳ منعقده بین خود و ایران معاز دراستناد باین عهدنامه میباشد.

دوم - شرط ضمن قرارداد تنظیمی بین ایران و انگلیس که در قسمت ج شماره ۴ مستعدیات ذکر شده است.

۷ - ادعای دولت ایران که در قسمت اول مستعدیات آن دولت ذکر شده و بموجب آن با استناد به مدرجات یادداشت ۳ اوت ۱۹۵۱ سفیر انگلستان در تهران تسلیمی بدولت ایران استفاده بر اصراف دولت انگلیس از تقاضاها یکه در حرف الف آخرین تقاضای خود مندرج در قسمت ۴ لایحه انگلستان مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۵۰ نموده کرده است ونتیجه گرفته است که آن تقاضاها نیمه توافقی واند مورد توجه دیوان واقع شود اولاً مربوط بمسئله صلاحیت نبوده و فعلانیابی تی مورد تصمیم دیوان واقع شود و تانياً بلا دلیل و بی اساس است.

۸ - ادعای دولت ایران در قسمت اول مستعدیات خود مبنی بر اینکه تقاضای فرعی انگلستان (تقاضای ب) مندرج در قسمت ۴ لایحه انگلستان بدلیل عدم تذکر بدان ضمن دادخواست اولیه باستی رد شود اولاً مربوط بمسئله صلاحیت نبوده فعلاً نبایستی مورد تصمیم دیوان واقع شود و تانياً بدون دلیل و بی اساس است.

۹ - ادعای دولت ایران مندرج در قسمت اول مستعدیات خود باینکه دیوان صالح برای رسیدگی بتفاضای ب مرقوم نیست بدلیل آنکه این تقاضا پس از اعلام استرداد اعلامیه ای که بموجب آن ایران قضاوت اختیاری را قبول کرده عنوان شده است بی اساس است.

۱۰ - ادعای ایران مندرج در قسمت پنج مستعدیات خود باینکه تقاضای فرعی ب مرقوم قابل قبول نیست زیرا بمراجع صالحه داخلی قبل از اینجا نشده است اولاً مربوط بصلاحیت نبوده فعلاً نمیتواند مورد تصمیم دیوان واقع شود تانياً بلا دلیل و بی اساس است.

۱۱ - آخرین ادعای فرعی ایران که در مستعدیات ایران ذکر شده و بموجب قسمت مقابل آخر اعلامیه قبول اختیاری قضاوت اجباری مدعی شده است که میتواند بعلت طرح اختلاف بین طرفین در شورای امنیت سازمان ملل متعدد تقاضای توقيف چریان دعوی مطروحه در مقابل دیوان را بنماید اولاً مربوط بصلاحیت نبوده فعلاً نمیتواند مورد تصمیم دیوان واقع شود و تانياً بلا دلیل و بی اساس است.

۱۲ - اختلاف فعلی بین انگلستان و ایران مربوط بمسائلی نیست که بموجب حقوق بین الملل منحصر اینجا تابع صلاحیت محکم ایران باشد و بالنتیجه استثنای مندرج در قسمت ج اعلامیه قبول اختیاری قضاوت اجباری شامل آن نمی شود.

۱۳ - ادعای مندرج در قسمت ۶ مستعدیات ایران مبنی بر اینکه استثنای مندرج در قسمت ج اعلامیه قبول قضاوت اجباری با توجه به رات قسمت ۷ ماده ۲ منشور ملل متفق باید شامل مسائلی هم بشود که در صلاحیت انحصاری ملی ایران است بلا دلیل و بی اساس است.

۱۴ - فرض این بخلاف شرح مندرج در قسمت ۱۳ ادعای ایران مندرج در آن

۱۸ - قسمت ۷ ناده + مستور دهن مدنی دادگان
۱۹ - اگر برخلاف مستندات مذکور در قسمت ۱۵ ماده ۷ منشور مملکت
مدنی در این اتفاقات دیوان واجد استدلال ننمایند که اصولاً تابع صلاحیت
دولت ایران باشد .

۲۰ - هون دولت ایران در مستندات مذکور خود بدویان مسائل متعددی را طرح
نموده که در بودن با برخلاف صلاحیت نهاده و دیوان اقوی توافق نمود با اعلان صلاحیت خود با آن
مسئل مدنی که کند علیه این صلاحیت دیوان طبق اصول و بدلیل تقاضا های دولت ایران محظوظ
و حکم دستلم دستگرد .

اطار بههاده بالا دولت ایران از دیوان تقاضا دارد :

اولاً - صلاحیت دیوان را اعلام نموده بالا اقل اظهار نظر در ایراد برصلاحیت را توان
بگذر در اطارات دعوا نماید .

ثانیاً - بدولت ایران امر کند که مدعاین خود را در ماهیت دعوی بنماید و مواعده لازمه
را برای تقدیم داد و خواصی در اول اینجع دنباله تعبیه نماید .

در سیم آوریل ۱۹۴۳ قراردادی بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت نفت
انگلیس و ایران که در ایران بثبات وسیله متعاقده شده است که این قرارداد در ۲۸
آوریل ۱۹۴۳ به تقدیم مجلس ایران رسیده و روز بعد به عنجه مبارکه اعلیحضرت همازوی
دو هفچ هدده امتحان شد .

در پانزدهم فروردین ماه ۱۹۵۱ مجلس شورایی و سنتای ایران قانونی را تصویب
نموده که بوجوب آن مدت افتاده ایران ملی اعلام شد و در ۲۸ و ۳۰ آوریل ۱۹۵۱ قانون دیگری
در بودن بطری ایرانی قانون دلایل شدن نفت در تمام کشور تصویب شد که این دو قانون در اول مه ۱۹۵۱
به عنجه همازوی رسیده امتحان شد .

در اینجا تصویب این دو قانون اختلافی بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس
و ایران ایجاد شد و دولت انگلستان بجانشنهی شرکت انگلیسی و بانکی حق حمایت
میباشد اینجا خود در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ ماده خواستی بنام دولت بر این ایام کبیر و ایران
شمالی بر علیه دولت شاهنشاهی ایران تقدیم دیوان نمود .
در ۲۲ مه ۱۹۵۱ دولت انگلستان بوجوب ماده ۱۴ اساسنامه و ماده ۲۱ نظامنامه
به اطوار مختلف حقوقی خود از دیوان تقاضای صدور قرار نامین گرد :

دیوان با توجه بخوبیت امر و با استفاده از اختیاراتی که ماده ۱۴ اساسنامه با و داده
بود در تاریخ ۵ فروردین ۱۹۵۱ قراری متنضم بعضی اقدامات تأمینیه صادر گرد و بالصرایح
اعلام داشت که صدور این قرار بجهوجوی اشماری بصلاحیت دیوان در رسیدگی ماهوی
بادر دور اخلاق را نداشته و حق مدعی علیه را در اعتراض محفوظ نگاهداشت .

هذاطور که دیوان برای صدور قرار نامین از شرط مخصوص مندرج در ماده ۱۴
اساسنامه اختیار برای خود نموده است فعلای در رسیدگی ماهوی بایستی از مقررات
عده دی مذکور در ماده ۲۶ اساسنامه برای ابراز صلاحیت خود استفاده نماید . این مقررات
جهوی که کاملاً مخالف با شرط مخصوص مذکور در ماده ۱۴ است متکی باین اصل است
صلاحیت دیوان برای رسیدگی ماهوی و اطمینان نظر در دعوی تابع اراده اصحاب دعوی

در راجحه دستگذشتی صلاحیت درخواست تابع اعلامیه های است که اصحاب دھوی صاف قوت ۲
مژده ۱۹۶۳ بمناسبت از این دستگذشتی صلاحیت درخواست شود که اعلامیه استکیس موافق ۲۱ فوریه ۱۹۶۴
و اعلامیه اولی موافق ۲ آگوست ۱۹۶۰ میباشد که در نوزدهم سپتامبر ۱۹۶۲ تصویب و
کاوش گشته است.

یوجیت این دو اعلامیه صلاحیت درخواست محدود بظاهری می شود که هر دو اعلامیه
مشخصه رساری درخواست شده است و چون اعلامیه درخواست اصولاً محدود نظر از اعلامیه انتکستان
است اینها درخواست بازمی باشد با این اعلامیه اعلامیه اعلامیه نظر شاید و این مطلب موافد توافق
طر خواست می باشد.

اعلامیه اولی که برای ملی خزانه نکلوی شده بشرح ذیر است:

دولت شاهنشاهی ایران طبق قوت ۲ ماده ۳۶ اساسنامه تعصبات اجباری درخواست
رسانی داد کسری برای این اصولاً و بخوبی قرارداد مخصوص پرشط معامله متقابل باشام دولتی
که این تعصبات اجباری را قبول شاید در مورد تکلیف اختلافاتی که بعد از تصویب این اعلامیه
راجع باحوال و اعمالی که مستقیماً یا من تغیر مستقیم ناشی از اعمال عهده نامه ها یا قرارداد -
نمایی که بعد از تصویب این اعلامیه مورد قبول ایران واقع می شود قبول می شاید جز
دار موافق ذیر:

الف - اختلافات راجع به باحوال از من ایران و همچنان اختلافات راجع به حقوق سماکیت
ایران نیست بجز اگر و بنادر آن.

ب - اختلافاتی که طرقین راجع با آنها موافق حاصل نموده و با خواهنه نمود که بطریق
محضیه سالست آیین درستگری مستحب است شود.

ج - اختلافات راجع به مسائلی که ربطی حقوق بین العمل مختصراً تابع تعصبات
ایران میباشد.

پلاوه دولت شاهنشاهی ایران برای خود این حق را محفوظ می دارد که هر
اختلافی که بشورای جامع ملل آرچان گردیده تعلیق معاکه آن را در درخواست داده
نخواهد شاید.

این اعلامیه برای مدت ۵ سال معتبر بوده و در اتفاقی هشال ماده ۳۶ که قصخ آن اعلام گشته
حقوق خود را قی خواهد بود.

یوجیت قوت اول این اعلامیه صلاحیت درخواست و فنی معزز است که اختلاف مربوط
با اجراء اعمال عهده نامه با قراردادی باشد که مورد قبول ایران واقع شده باشد و اصحاب دھوی در
این موضوع هم معتقدند.

اما اختلاف ایشان در این است که آیا صلاحیت درخواست محدود باعمال
جهه نامه ها یا قراردادهای مورد قبول ایران بعد از تصویب اعلامیه است یا آنکه
شامل اعمال عهده نامه ها یا قراردادهای مورد قبول ایران بطور کلی و بخوبی توجه شاریخ
آن میباشد.

دولت ایران مدعی است که صلاحیت درخواست محدود باجراء عهده نامه ها یا قراردادهای
مورد قبول آن دولت بعد از تصویب اعلامیه میباشد. و دلیل آن دولت این است که کلات «و بعد
از تصویب این اعلامیه » بلاغه شده یعنی از جمله «جهه نامه ها یا قراردادهای مورد قبول ایران »

« درمورد احوال یا اعمال » میباشد و در سیمه مسی
یا قراردادهای مورد قبول ایران بدون توجهی بتاریخ آن میباشد .

اگر اعلامیه دولت ایران منحصر از نظر نوعی مطالعه شود ممکنست داد که هر دو ادعا از اعلامیه مزبور استفاده میشود و در واقع میتوان استدلال کرد که کا « و بعداز تصویب اعلامیه » هم مربوط به جمله « عهدنامه ها یا قراردادهای مورد قبول ایشان وهم مربوط به جمله « درمورد اعمال یا احوال » میتواند باشد اما دیوان نمیتواند منحصر با تفسیر صرف نحوی مستند دعوا کردد بلکه بایستی تفسیری را جستجو کند که با قرائت و عقلانی ورقه با توجه بهقصد و منظور دولت ایران هنگام قبول صلاحیت اجباری د موافقت داشته باشد .

آنچه از من خود اعلامیه احساس می شود اینست که کلمات « بعد از ته این اعلامیه » مربوط به عدهای است که بلا فاصله قبل از آن قید شده است یعنی « عهدنامه یا قراردادهای مورد قبول ایران » یعنی جملهای که با حرف عطف (و او) منفصل شده است .

بنظر دیوان این طریق طبیعی و عقلانی قرالت اعلامیه است . و بایستی دلائل مخ و محکمی وجود داشته باشد تا بتوان کامات « و بعداز تصویب این اعلامیه » را به جمله « درمورد احوال یا اعمال » مربوط نمود که کلمات متعددی که عبارت است از « مستقیماً یا من غیرمستقیماً اعمال عهدنامه ها یا قراردادهای که مورد قبول ایران واقع میشود » میباشد بین فاصله داده است .

دولت انگلستان سعی کرده است که این دلائل مخصوص را اقامه نماید و من مدعی شده است که اعلامیه ایران نظیر اعلامیه ۱۹۲۵ بلژیک است که میگوید « تمام اخذ ناشیه بعد از تصویب این اعلامیه درمورد احوال یا اعمال مؤخر بر تصویب این اعلامیه » ا شده است که این فرمول یا فرمولی شبیه آن بعداً مورد موافقت : ولعدیده واقع گردیده و باید اعلامیه ایران هم همان معنی را قائل شده جمله « و بعداز تصویب این اعلامیه » را منحصر به جمله « درمورد احوال یا اعمال » دانست .

اما جملات مرقوم که در اعلامیه بلژیک کاملاً متصل بیکدیگر درج شده در اعلامیه یا کلمات « مستقیماً یا من غیرمستقیم ناشی از اعمال عهدنامه ها یا قراردادهای که مورد ایران واقع می شود » فاصله دارد و با تفسیر این کلمات صورت ظاهر فرمول معمولی عمیقاً تغییر کرده است که نمی توان معنی حقیقی اعلامیه ایران را در این فرمول بیدا باید اعلامیه ایران را بنحوی که نوشته شده و با توجه بکلامانی که استعمال گشته تفسیر قرار داد .

علاوه دولت انگلیس مدعی است که با تفسیر اعلامیه بکیفیتی که ایران اظهار می کند کلمات شامل اضافی خواهد بود و معتقد است که مدرک قضائی بایستی طوری تفسیر شود که هر یک از کلمات آن بتوان معنی و مفهومی بیدا کرد .

این اظهار دولت انگلیس اگر مذکور تفسیر متن عهدنامه ای باشد درست است اعلامیه ایران مدرک قراردادی که متعاقب مذاکرات بین دو با چند دولت منعقد می شود و چون دولت ایران یکطرفه و بنهایت آنرا صادر کرده است که از مطالعه متن آ است احتیاط مخصوصی را در تنظیم متن اعلامیه بکار برده چنین استفاده می شود که

ملاحظه دلائل مخصوصی که دولت ایران را پنظام علامیه با رویه خیلی محدودی و ادار ساخته است استناد اعطای نمود.

دولت ایران در ۱۹۲۷ مکاله فهم‌نامه‌های خود را با دولت دیگر در موضوع کاپیتولامسیون ملغی نموده بود والغا، کاپیتولامسیون در ظرف بیکار باستی عملی میشند و در همان موقع مذاکراتی با آن دول برای اعتماد عهدنامه‌های جدیدی بجای عهدنامه‌های ملغی شده که مبنی بر اساس تساوی باشد در جزیره بود.

در موقع امضا علامیه در ۱۹۳۰ این مذاکرات با بعضی از دولت‌منجر بنتجه شده بود و لی نه باتمام دول.

دولت ایران اعتقاد داشت که کلیه قراردادها یکه منضم حق کاپیتولامسیون بود دیگر دارای قدرت واعتبار اجباری نیست ولی از اثرات فضایی ناشی از الفاء یکطرفه آن قراردادها اطمینان نداشت و تحت تأثیر این شرایط بعید بمنظار می‌شد که دولت ایران بخودی خود آماده بوده که قضاوت اجباری بیوان یعنی املکی دادگستری را در مورد اختلافات ناشی از آن عهدنامه‌ها بمحب شرط عمومی علامیه قبول نموده باشد بنابراین عقلاییست کفته شود هنگامی که دولت ایران آماده برای قبول صلاحیت اجباری دیوان شد هر ادش این بوده که اختلافات ناشی از قراردادهای منضم حق کاپیتولامسیون را از حوزه صلاحیت دیوان خارج نماید و اعلامیه ب اساس این فکر تنظیم شده است.

باتوجه باین ملاحظات است که قابل قبول نیست از جمله «عهدنامه‌ها یا قراردادها» مندرج در اعلامیه منظور ایران را عهدنامه‌ها یا قراردادهای منعقده بدون قید تاریخ چنانچه دولت ائلستان مدھی است دانست.

ایراد شده است که دولت ایران هنگام امضای اعلامیه با بعضی از دولت عهدنامه‌های دو طرفه ای منعقد نموده بود که ارجاع اختلافات ناشی از قراردادهای را که سابقاً منعقد کرده یا بعداً منعقد می‌ساخت بحکمیت قبول گرده و تنظیم این قبیل عهدنامه‌ها مخالف با این فکر است که دولت ایران هایل بوده موضوع عهدنامه‌های مورد قبول خود قبل از تصویب اعلامیه را از صلاحیت دیوان خارج نماید.

باتوجه و مطالعه دلائل مخصوصی که از یکطرف موجب تنظیم اعلامیه دولت ایران و از طرف دیگر موجب قبول شرط ارجاع اختلافات بدواوری در بعضی از آن عهدنامه‌ها شده است ارزش این ایراد بکلی از بین میروند زیرا دولت ایران مواجه بادو وضع مختلف بود یکی خصوصی و دیگر عمومی و باسانی فرمیده می‌شود که دولت ایران در مقابل دوای که از حق کاپیتولامسیون خود صرفنظر نموده بودند حاضر بقبول شرط حکمیت بکیفیتی که در عهدنامه‌های منعقده با آن دول تصریح شده بود باشد اما دولت ایران هنگام تنظیم اعلامیه طبق قسمت ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان که او را مجبور بقبول صلاحیت دیوان در مقابل تمام دولی که نظیر این اعلامیه را صادر کرده یا میکردد اعم از آنکه آن دوا، با ایران عهدنامه‌های بجای عهدنامه‌های منضم حق کاپیتولامسیون منعقد کرده باشد یا خیر مواجه با مشکلات کاملاً مخالفی بود.

باتوجه باین ملاحظات دیوان معنقد است که قصد و منظور مسلم و آشکار دولت ایران این بوده که اختلافات مر بوط باجز اکلیه عهدنامه‌ها یا قراردادهای را که قبل از تصویب اعلامیه قبول گرده است از صلاحیت دیوان خارج نماید و این منظور دولت ایران در جمله مر بوط در متن اعلامیه بشرحی که ذوقاً نمی‌پرسد نید کشته است.

مجلس اعلامیه را تصویب نمود نیزه صیغه ساده - ارسان - عرب - فارسی - قل از تایید آن تصویب شده است و بوجو آن مجلس مقرر نمی‌گرد که اعلامیه راجع به اعلامیه اجرای دیوان پذیریگشی که از طرف تاییده دیوان در ۲ اکتبر ۱۹۳۰ امضا شده است تصویب نمی‌گردد.

علاوه بر این قید شده است که شامل ماده واحده و متن ماده ۳۶ اساسنامه دیوان و شرعاً العاق و دولت ایران باده مزبور می‌باشد که یعنی از هر ایضاً یعنی ذیراست: « در مرور دکلمه اختلافها ناشیه از احوال باعمالی که مستقیماً یا من غير مستقیم مر بوط باجرای عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که دولت بعد از تصویب این اعلامیه قبول خواهد کرد » و دیوان معتقد است که شرط مر بوط « عدم نهادن این یا قراردادهایی که دولت بعد از تصویب این اعلامیه قبول خواهد کرد » مؤبد قطعی نظریه دولت ایران هنگام قبول قضاوت اجباری دیوان می‌باشد.

ایراد شده است که کلمات مندرج در قانون مطابق با متن اعلامیه نیست این ایراد صه است ولی قابل توجه نمی‌باشد ذیراً قانون محدود تصویب اعلامیه است بدون آنکه جملات اعلامیه را کلمه بکلمه ذکر نموده باشد و اگر دولت ایران معتقد بود که کلمات قانون با معنی حقوقی اعلامیه در اکتبر ۱۹۳۰ ا مضاء کرده است تفاوت داشت باسانی می‌توانست اعلامیه و این بیان با دولی چنین اقدامی را نکرده و در سپتامبر ۱۹۳۲ بدون هیچ تغییری آنرا توجیه و تایید کرده است بنابراین بنتظر میرسد که اعلامیه با این مندرج در قانون ۱۹۳۳ تفاوتی ندازد.

ایراد شده است که استناد منظور دولت ایران قابل قبول نیست و قانون تایید اعلامیه با متن فارسی تنظیم شده و قانونی است داخلی که سایر دول از آن اطلاع ندارند و بالاخره قانون مزبور سند خصوصی است که منحصر این فارسی تنظیم و بحاجمه ملل با سایر دولی که اعلامیه مشابه را ا مضاء نموده اند ابلاغ نشده است.

دیوان نمی‌تواند دلیل مقنعی برای عدم توجیه با این دلیل پیدا کند ذیراً قانون مزبور مجموعه قوانین ایران از ۱۵ زانویه ۳۱ تا ۱۵ زانویه ۳۳ طبع شده و قریب ۲۰ سال در مطالعه سایر دول بوده است و این قانون نه بمنظور تعیین مبنای صلاحیت دیوان وضع شده می‌توانست با این منظور تدوین گردد بلکه مراد از آن صرفاً توضیح قصد و منظور دولت ایران اعلامیه بود که قابل اعتراض و اختلاف تشخیص شده بود.

نظر بجهات مرقوم دیوان معتقد است که اعلامیه محدود با اختلافات ناشی اعمال عهدنامه‌ها یا قراردادهای است که پس از تایید اعلامیه مورد قبول اواقع شده است.

انگلستان مدعی است حتی در صورتی که دیوان معتقد باشد که اعلامیه با اختلافات مربوط باعمال عهدنامه‌ها یا قراردادهایی باشد که پس از تایید اعلامیه مورد ایران واقع شده است باز هم دیوان صالح برای رسیدگی با اختلاف فعلی خواهد بود در واقع ادعا می‌کند که اعمال مورد شکایت ناشی از نقض و تخلف از بعضی ته این است که دولت ایران ضمن عهدنامه‌ها یا قراردادهایی که پس از تایید اعلامیه نموده نسبت بانگلستان بعده گرفته است و در این مورد عهدنامه‌ها و قراردادهای استناد چهسته است:

الف - عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و دانمارک منعقده در ۲۰ فوریه ۱۹۳۴ وهم

ب - آنچه را که دولت انگلستان بعنوان شبیه‌عهدنامه یا عهدنامه تلویحی متعهد به بین دولت ایران و دولت انگلایس از آن استفاده نمینماید که ناشی از جریانی است که شورای جامعه ملل سابق هنگام دخالت مصلحانه در امر اختلاف بین‌المللی بین انگلستان و ایران راجع بامتنایزاده درستی اتخاذ نموده است.

ماده ۴ عهدنامه ایران و دانمارک مورخ ۱۹۳۴ که مورد استناد دولت انگلستان است بکیفیت

ذیر تنظیم شده است:

اتباع هریک از دو کشور متعاقده در خاک کشور دیگر از نظر حقوق شخصی و حقوق مالی طبق اصول و عرف حقوق بین‌الملل بدیرانی و با آنها رفتار می‌شود و از حمایت ثابت قوانین و مقامات کشوری در مورد خود و اموال و حقوق و مذافعشان بهره‌مند می‌گردد.

قردادهای مودت منعقده بین ایران با سوئیس و ترکیه هریک دارای ماده شیوه ماده ۴ قرارداد ایران و دانمارک می‌باشد.

دولت انگلستان با استفاده از شرط دولت کاملة الوداد مندرجہ در ماده ۶ عهدنامه ۴ مارس ۱۸۵۷ و ماده ۲ قرارداد تجارتی ۹ فوریه ۱۹۰۳ به قرارداد مرقوم استناد می‌نماید.

ماده ۴ عهدنامه ۱۸۵۷ مبنی‌ویسد که:

طرفین متعاهدین متعهد می‌شوند که در مورد استقرار و شناسائی سرکنسول - کنسول - نائب کنسول و مامورین کنسولی یکی از طرفین در کشور دیگر همان روشنی اتخاذ شود که در مورد دولت کاملة الوداد رفتار می‌شود و در مورد اتباع هریک از طرفین و تجارت ایشان از هر جهت رفتار یکی نسبت باتباع و تجارت دولت کاملة الوداد می‌شود اعمال گردد.

ماده ۲ قرارداد تجارتی ۱۹۰۳ می‌گوید که:

صریحاً قید می‌شود که اتباع و واردات انگلیس در ایران و اتباع ایرانی و واردات ایران در کشور بریتانیا از هر جهت از این بعد نیز از مزایای دولت کاملة الوداد استفاده خواهند نمود.

بر حسب ادعای دولت انگلستان رویه بدولت ایران نسبت بشرکت نفت انگلیس و ایران مخالف با اصول و عرف حقوق بین‌الملل است - که دولت ایران در عهدنامه منعقده بدانمارک نسبت باتباع دانمارک بعده کرفته است و با استفاده از شرط دولت کاملة الوداد مندرج در عهدنامه‌های ایران و انگلیس ایران مکلف بر عایت آن در مورد اتباع انگلیس می‌باشد . و بالنتیجه اختلاف مطروده در دیوان مربوط باحوال و اعمالی است که مستقیماً یا من غير مستقیم ناشی از اجرای عهدنامه ۱۹۳۴ دانمارک و ایران است که پس از تصویب اعلامیه قضاوت اجباری مورد قبول دولت ایران واقع شده است دیوان نمی‌تواند این نظریه را قبول نماید.

جمله «عهدنامه‌ها یا قراردادها» مندرج در اعلامیه ایران مسلم مربوط به عهدنامه‌ها و قراردادهایی است که طرف دعوی ایران در دیوان بتواند بر علیه ایران از آن استفاده نماید و شامل هر عهدنامه یا قراردادیکه دولت ایران بادولت تالی منعقد نموده است نمی‌باشد . و برای اینکه دولت انگلیس بتواند از عهدنامه بین دولت ایران و دولت تالی با استفاده از شرط دولت کاملة الوداد مندرج در عهدنامه منعقده بین انگلیس و ایران استفاده نماید یا یستی که دولت انگلیس حق چنین استفاده‌ای را در عهدنامه اخیر داشته باشد و در واقع عهدنامه‌ای که شامل حق دولت کاملة الوداد

که رابطه حقوقی بین انگلستان را باعهدنامه منعقده بادولت ثالث تعریف مینماید و با وجود این اتفاق
از حقوق دولت ثالث را میدهد و عهدنامه منعقده بادولت ثالث که متنها و علیه داده از عهدنامه اسما
سته شده نمیتواند دارای اثرات قضائی بین انگلستان و ایران باشد .
دولت انگلیس مدعی است وقتی عهدنامه ایران و دانمارک در ۲۵ مارس ۱۹۳۵ صورت نماید
بخود گرفت ایران باتوجه شرط دولت کاملة الوداد مجبور است که نسبت باتباع انگلیس اصولا
عرف حقوق بین الملل را وعایت نماید .

دیوان بدون توجه به معنی واهیت شرط دولت کاملة الوداد صرفاً چنین نظر میدهد
این شرط در عهدنامه های ۱۹۰۳ و ۱۸۵۷ بین ایران و انگلیس قید شده و این عهدنامه ها
بر قانون تایید اعلامیه ایران نیست و با آنکه ایران مادام که آن عهدنامه ها بقوت خود
است مکلف بانجام تعهدات خود مندرج در آن عهدنامه ها میباشد انگلستان حق ندارد بلطف
بین عهدنامه ها دیوان را صالح برای رسیدگی بدانند ذیرا بصریح اعلامیه ایران این عهدنامه
مستثنی شده است .

دولت انگلیس معتقد است که موضوع مورد بحث این نیست که حقوق انگلستان
از کدام عهدنامه سرچشمه میگیرد بلکه مطلب این است که عهدنامه هایی که اعمال آن مورد
است کدام است .

اما از نظر حقوقی بعقیده دیوان موضوع مورد بحث اعمال عهدنامه ۱۹۳۴ بین ایران
دانمارک بوده بلکه اعمال عهدنامه ۱۸۵۷ یا قرارداد ۱۹۰۳ بین ایران و انگلیس و ارتباط
عهدنامه ۱۹۳۴ بین ایران و دانمارک موضوع گفتگو میباشد و بین ایران و انگلیس اختلافی که
ناشی از عهدنامه ۱۹۳۴ ایران و دانمارک باشد نمیتواند وجود داشته باشد .

دولت انگلستان از جهت کاملاً مخالف دیگری خواسته است از شرط دولت کاملة
استفاده نماید و میگوید اگر دانمارک بتواند اختلاف خود را با ایران ناشی از
عهدنامه منعقده در ۱۹۳۴ با دولت ایران در بیشگاه دیوان طرح نماید و دولت ایران
تواند مسائل مربوط با اعمال همان عهدنامه را که بوجوب شرط دولت کاملة الوداد
استفاده از آن را دارد در دیوان طرح کند و سمع دولت انگلستان وضع دولت کاملة
نحو آن بود .

دیوان همینقدر کافی میدارد اعلام کند که شرط دولت کاملة الوداد مندرج در قرارداد
۱۹۰۳ ایران و انگلیس بهبودجه ارتباطی بامسائل قضائی بین دو دولت ندارد
دانمارک بوجوب قسمت ۲ ماده ۳۶ اساسنامه حق دارد اختلاف خود با دولت ایران
با جراء عهدنامه منعقده با ایران را در بیشگاه دیوان طرح نماید فقط بین جهت است که :
مرقوم پس از قانون تایید اعلامیه ایران منعقد شده است و این موضوع بیچاره ارتباطی با شرط
کاملة الوداد ندارد .

دولت انگلیس با استفاده از کلمه من غیر مستقیم مندرج در جمله «مربوط باحوال»
که مستقیماً یامن غیرمستقیم ناشی از اعمال عهدنامه ها یا قراردادها » اعلامیه ایران عنوان
را اطرح کرده میگوید اختلاف مطروده در دیوان ممکنت اختلاف ناشی از اعمال غیرمستقیم
۱۹۳۴ ایران و دانمارک منعقده پس از اعلامیه تلقی گردد .

بعقیده دیوان واضح است که مراد از جمله مستقیماً یا من غیر مستقیم طبقاً است که
باعملی به آن موضوع اختلافی واقع شود که مربوط به عهدنامه باشد یعنی در واقع رابطه

موضوع یا اعلان پایه عهدنامه است که میتواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد که چنین موضوعی در دیوان مطرح نیست و آنچه قولاً مطرح است ایست که آیا دولت انگلستان میتواند با توجه پیش ایجاد اعلامیه و با استفاده از عهدنامه ایکه طرف امضا یوده منکر عهدنامه ای یشود که نسبت بدان اجتنب است و قطعاً کله غیر مستقیم راقع این اختلاف نخواهد بود و اگر دولت انگلستان تواند عهدنامه ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ منعقده با ایران استاد نایبه طبیعی است که نی تواند صرف نظر از ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم موضوع اختلاف یا عهدنامه ایران و دانارک بآن عهدنامه متصل گردد.

بنابر مطالب بالا دیوان باید چنین تیجه بگیرد که از نظر توسل انگلستان عهدنامه ۱۹۳۴ ایران و دانارک بمنظور آنکه اختلاف فعلی با ایران شامل مندرجات اعلامیه ایران گردد دولت انگلستان نی تواند استاد عهدنامه های ۱۸۵۷ و ۱۹۰۳ منعقده با ایران پس از این عهدنامه های مرقوم قبلاً از تایید اعلامیه ایران منعقد شده است و شرط دولت کاملة الوداد مندرج در این عهدنامه ها قابل استاد نسبت و در تیجه دولت انگلستان میتواند در موضوع مطر وحه استاد عهدنامه منعقده بین ایران و دانارک تالقی را پسندید.

دیوان قولاً بحث در این موضوع میردادزد که آیا نظریه مقرر در ۱۹۳۳ هنگام دخالت شورای جامعه ملل اختلاف بین دولت ایران و انگلستان در موضوع امتیاز دارسی چنانچه دولت انگلستان مدعی است منتج پتوافقی بین دو دولت شده است که میتواند عهدنامه یافر ازداد یعنی مندرج در اعلامیه دولت ایران تلقی گردد یا خیر؟

اظهار از نظر در این موضوع که آیا امتیاز ۱۹۳۳ با اقدامات شورای جامعه ملل در همان سال ایجاد توافقی داشت ایران و انگلستان شوده است یا خیر ملماً امریست که مربوط به صلاحیت دیوان یوده و پایستی در مرحله فعلی مستقل از اموریکه موجب ملی شدن نفت و شکایت انگلستان میباشد نسبت بدان تضمیم گرفته شود.

در ماه نوامبر ۱۹۳۲ دولت ایران تضمیم بالغه امتیاز دارسی گرفت و در ۱۹ دسامبر ۳۳ دولت انگلستان پس از آنکه از اعتراضات خرد تقدیمی بدولت ایران نتیجه نگرفت موضوع را پسوردی جامعه ملل مراجعت کرد و شورا مطلب را در بر نامه خود فرادر داده سخنی انتخاب نمود.

در سوم فوریه ۱۹۳۳ مغیر باطلاع شوری رساند که دولت ایران و انگلستان توافق در تعليق و توقیف شکایت را در شوری آمده و با یکدیگر موافقت کرده اند که کمیانی فوراً باب مذاکرات را با دولت ایران افتتاح نماید و در صورت عدم حصول نتیجه از مذاکرات حق خود را در مراجعت مجدد شوری حفظ نموده اند.

پس از یک مسلسل مذاکرات و اختلاف نظرهای طولانی در ۱۹ آوریل در تهران بین تاکید کان دولت ایران و کمیانی موافقت نامه امضاء شد که بعداً دولت ایران نیز آنرا تایید کرد و در ۱۶ اکتبر مغیر گزارش امر را پسوردی تسلیم وضمناً نسخه ای از امتیاز نامه را ضمیمه گزارش خود نموده چنین اظهار نداشت که «شوری می تواند اختلاف مطر وحه بین دولت امپراطوری انگلیس و دولت شاهنشاهی ایران را کاملاً مخدومه تلقی کند» متعاقب آن ناید کان ایران و انگلیس در شوری رضایت خود را از تضمیم اعلان داشته و موضوع از پر نامه کار شورا خارج شد.

دولت انگلستان مدعیست که با توجه بجزیان فوق دولت ایران تعهداتی را ضمناً نسبت بدولت انگلستان چهده گرفته است و سعی دارد وجود این تعهدات را با تکاه موافقت نامه که بین ایران و شرکت انگلیس و ایران امضا شده است ثابت نماید و مدعیست که موافقت نامه ۲۹

آوریل ۱۹۳۳ دووجهه دارد یعنی درین حین بین دولت ایران و انگلیس و دولت ایران متعقد شده درهمان حال عهدنامه است بین دو دولت ایران و انگلیس و دولت ایران حقیقی هم بدایم بازمعنای کلمات «عهدنامه» ها یاقرار مندرج دراعلامیه ایران شامل آن میشود :

دیوان نمی تواند متعقد باین نظریه باشد که قرارداد متعقد بین دولت ایران و نفت انگلیس و ایران واجد دوصورت باشد چه درواقع این قرارداد منحصر قرارداد امتیاز نکدوات بایک شرکت خارجی میباشد و دولت انگلستان طرف قرارداد نبوده هیچگونه قراردادی یا عقدی بین دولت انگلستان و دولت ایران موجود نیست و بوجب این قرارداد ایران میتواند بر عله دولت انگلستان از هیچیک از حقوقی که ممکنست بر علیه کمپانی نموده استفاده کند و نه ممکنست دولت ایران را وادار باجرای تعهداتی که در مقابل کمپانی است بنفع انگلستان کرد - سندی که بامضای نماینده کان دولت ایران و کمپانی رسی بمنظور تنظیم روابط بین آن دولت و کمپانی ناشی از امتیازات و بهبودجه شامل دو دولت نمیباشد .

این وضع حقوقی عملا هم بدلیل دخالت مصلحانه شورای جامعه ملل بوسیله مخدومدا کرات بین طرفین بمنظور امتیاز قرارداد امتیاز تغییر بیدا نمیکند .

دولت انگلستان با طرح اختلاف در شورای جامعه ملل بطریقت دولت ایران سیاست حمایت اتباع خود استفاده کرده و نظرش این بوده است که چنان خسارت ادعا بشرکت انگلیس را از طبق شوری بنماید که آخرین گزارش تقدیمی مخبر بشوی مشمر قرارداد امتیاز جدید بین دولت ایران و کمپانی ترضیه خاطر دولت انگلیس را جلب و علی انگلستان در حمایت سیاسی منافع تبعه خود منجر بنتیجه شده و با خارج شدن موضوع از برآ معطوب خاتمه پذیرفته است .

در خلال جریان امر درشوری دولت ایران هیچ تعهدی را چشمدا کرده با کمپانی بهم و بتعهد خود کامل رفتار کرد .

دولت ایران در قبال دولت انگلستان نه تعهدی را بهمراه گرفت و نه هیچ نوع وعده ای انجلیس را جمع بامتنی جدید داد و اینکه از قرارداد امتیاز افسن گزارش بشوری نامبرده شد امتنی نامه در بایگانی شوری موجود است نمی تواند بامتنی از نامه صورت قراردادی را که دو را در قبال دولت انگلستان مجبور بر عایت آن نماید .

دولت انگلیس از تشابه موضوع مناطق آزاد ساواوی علیا و کشور ژکس فعلی استفاده نموده و با استناد بقرار ۶ دسامبر ۱۹۳۰ دیوان دائمی دادگستری صادره در آن موضوع اطمینان میدارد که امتنی نامه ۱۹۳۳ مشمول ضمیم بر حقوق بین دو ایران دارد .

بعقیده دیوان بهبودجه تشابهی بین دو موضوع نیست زیرا در موضوع مذکور اختلاف مر بوط بسائل گمرکی بود که مستقیما مر بوط بد و دو دولت بود و حال آن اختلاف بین دولتین ایران و انگلستان در ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ ناشی از امتنی خصوصی به قرارداد جدید شکایت انگلستان را از ایران طبعاً منفع نمود و اختلاف مزبور مر بوط به که مستقیما ارتباط باد دولت داشته باشد بود و بهبودجه نمیتواند شامل حقوق دو دولت تلقی گردد .

بنابراین واضح است که نتیجه جریان اختلاف در شورای جامعه ملل که

اختلاف ۱۹۳۳ بین ایران و انگلستان در موضوع امتیاز دارسی شده است انتداد عهدنامه یا قراردادی بین دولت‌ها نبیاشد.

دیوان درنتیجه اعلام میدارد که دولت انگلستان مجاز در استناد به عهدنامه‌های منعقده بین ایران پادشاهی و سویس در ۱۹۳۴ و بادولت ارکیه در ۱۹۳۷ نبوده و هیچ نوع عهدنامه یا قراردادی در ۱۹۳۳ بین دولت ایران و انگلستان منعقد نشده است و چون دولت انگلستان به عهدنامه یا قرارداد دیگری که موقر بر تصویب اعلامیه ایران باشد استناد نکرده دیوان ناچار نظر می‌دهد که اختلاف فعلی مورد ادعای انگلستان باختلافی که مربوط باحوال یا اعمالی که مستقیماً یا من غیر مستقیم ناشی از اعمال عهدنامه‌ها یا قراردادهاست مورد قبول ایران پس از این اعلامیه واقع گردد باشد نبوده و درنتیجه دیوان نمی‌تواند در دعوی فعلی با استناد باعلامیه ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۲ مرقوم سودرا صالح بداند.

در خلال دادرسی و ضمن مذکورات شفاهی دولت انگلستان در مقام بیان رهوس مطالب و مستندیات خود چنین اظهار داشت که چون دولت ایران ضمن اظهار مستندیات خود رسیدگی و اخذ تصمیم نسبت مسائلی را از دیوان تقاضا نمود که مربوط بموضوع صلاحیت نبوده و جز در موردی که دیوان صالح باشد نمی‌توان به تقاضای ایران ترتیب اثر داد با اعلام تقاضای مزبور دولت ایران باتکای اصل farum praragatum دیوان را صالح برای رسیدگی شناخته است.

با آنکه نماینده دولت انگلستان بعد اظهار داشت که اسراری نسبت باین موضوع ندارد ولی چون صریحاً انصراف خودرا اعلام نداشته است دیوان ناچار از مطالعه و اظهار نظر در احراض آن می‌پیاشد.

برای آنکه اصل مرقوم مورد توجه واقع گردد بایستی از عملیات یا اظهارات دولت ایران رضایت ایران در صلاحیت دیوان استفاده شود و حال آنکه دولت ایران در تمام جریان دعوا کرارا اعتراض بر صلاحیت دیوان نموده و بس از طرح ایراد عدم صلاحیت بایراد خود باقی مانده است.

گرچه دولت ایران اعتراضات دیگری هم نموده که مستقیماً مربوط بموضوع صلاحیت نیست ایکن واضح است که اعتراضات مزبور باین منظور طرح شده است که اگر دیوان قرار ردايراد عدم صلاحیت را صادر نمود آن مسائل و اعتراضات رسیدگی نماید ولذا هیچ نوع اظهار رضایتی بصلاحیت دیوان از وضع دولت ایران استفاده نشده و استدعا ای دولت انگلستان در این قسم قابل قبول نیست.

و چون بالنتیجه دیوان در دعوی مطروحه از طرف دولت انگلستان بوجدادخواست ۲۶ ۱۹۵۱ خود را غیر صالح میداند موجبه برای رسیدگی و اظهار نظر در احراض سایر مسائل مربوط بصلاحیت نبوده چنانچه موجبه برای رسیدگی بسایر ایرادات مطروحه از طرف دولت ایران راجح بقابل قبول نبودن تقاضاهای دولت انگلستان باقی نمیماند.

چون در قرار تامین مورخ ۵ ذویه ۱۹۵۱ فوق الاشعار دیوان اعلام داشته است که اقدامات تامینیه تاصدور حکم قطعی در دعوی ۱۹۵۱ ۴۰۲۶ دولت امپراتوری انگلستان و ایرلاند شمالی بطریقت دولت شاهنشاهی ایران متین خواهد بود در نتیجه قرار مزبور از تاریخ صدور این نظریه فاقد اعتبار قانونی گشته و اقدامات تامینیه مندرج در آن ملکی وفسخ شده تلقی می‌گردد.

در دعوی مطروده صادر مینماید .
اینقرار بدوزبان انگلیسی و فرآنه که نسخه انگلیسی آن معتبر است در قصرصلح د
در لاهه بتاریخ ۲۲ زویه ۱۹۵۲ در سه نسخه صادر شده است که یک نسخه از آن در بایگانی دیوا
ضبط و یک نسخه برای هریک از دولتين امپراتوری بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی و شاهنشاه
ایران ارسال میگردد .

محل امضای نائب رئیس گررو - محل امضای منشی هامبرو .
آقای آرتولڈ موئر رئیس با استفاده از حقیقی که ماده ۷۶ اساسنامه باوداده نظر به شنجه
خود را ضمیمه رای مینماید .
آقایان آلوازر - هالکورت - رید - اوی کارنیو و قضات دیوان با استفاده
حقیقی که ماده ۷۶ اساسنامه باشان داده نظر به مخالف خود را ضمیمه رای مینمایند .
